



أول ما بُدئ به رسول الله صلى الله عليه وسلم من الوحي الرؤيا الصالحة في النوم، وكان لا يرى رؤيا إلا جاءت مثل فلق الصبح. ثم حُبب إليه الخلاء، وكان يخلو بغار حراء فيتحنث فيه. وهو التبعذ. الليالي ذوات العدد قبل أن ينزع إلى أهله ويتزود لذلك، ثم يرجع إلى خديجة فيتزود لمثلها.

حتى جاءه الحق وهو في غار حراء.

فجاءه الملك فقال: اقرأ. فقال: ما أنا بقارئ. قال: فأخذني فغطتني حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني. فقال: اقرأ فقلت: ما أنا بقارئ. فأخذني فغطتني الثانية حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني. فقال: اقرأ. فقلت: ما أنا بقارئ، فأخذني فغطتني الثالثة حتى بلغ مني الجهد. ثم أرسلني فقال: «اقرأ باسم ربك الذي خلق. خلق الإنسان من علق، اقرأ وربك الأكرم. الذي علم بالقلم. علم الإنسان ما لم يعلم.»

فرجع بها رسول الله صلى الله عليه وسلم برحمة فؤاده، فدخل على خديجة بنت خويلد، فقال، زملوني زملوني. فزقلوه حتى ذهب عنه الروع.

فقال لخديجة: وأخبرها الخبر: لقد خشيت على نفسي.

فقالت خديجة: كلا؛ والله لا يخزيك الله أبدا. إني كنت لأتصل الرحم وتقري الضيف، وتحمل الكل، وتكسب المعدوم، وتعين على نوائب الحق.

فاتطلقت به خديجة حتى أتت ورقة بن نوفل بن أسد بن عبد العزى ابن عم خديجة. وكان امرأاً قد تنصر في الجاهلية، وكان يكتب الكتاب العبراني، فيكتب من الإنجيل بالعبرانية ما شاء الله أن يكتب. وكان شيخاً كبيراً قد عمى.

فقالت له خديجة: يا ابن عم! اسمع من ابن أخيك. فقال له ورقة: يا ابن أخي ماذا ترى؟ فأخبره رسول الله صلى الله عليه وسلم خبر ما رأى. فقال له ورقة: هذا الناموس الذي كان ينزل على موسى، يا ليتني فيها جذعاً، لينسني أكون حياً، إذ يُخرجك قومك. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَوْخَرَجْتِيْ هُمْ؟!» فقال: نعم، لم يأت أحد بمثل ما جئت به إلا عودي، وإن يدركني يومك أنصرك نصراً مؤزراً.

ثم لم ينشب ورقة أن توفي وقتر الوحي «

داستان بعثت رسول خدا «ص» وكيفيت آن از نظر روایات اهل سنت

قسمت یازدهم

حجة الاسلام والمسلمين رسولی محلاتی

و اما داستان كيفيت بعثت آن حضرت را بزرگان اهل سنت مانند بخاری و مسلم و ابن هشام در سيره طبق روايتی كه از عايشه نقل کرده اند و آنرا صحيحترين روايت در باب وحی دانسته و روى جملات آن بحث کرده و بلکه طبق پاره ای از مضامين آن فتوى داده اند اينگونه است:

«قال البخاری: حدثنا يحيى بن بكير، حدثنا الليث، عن عُقيل، عن ابن شهاب، عن عُرْوَةَ بن الزبير، عن عائشة رضی الله عنها أنها قالت:



تا اینجا روایتی است که بخاری در نخستین باب صحیح خود نقل کرده و این روایت دنباله ای هم دارد که بخاری آنرا در کتاب التعمیر با همین سند و متن روایت کرده و دنباله آن چنین است:

«... وفترة الوحى فترة. حتى حزن رسول الله صلى الله عليه وسلم. فيما بلغنا. حزناً عَداً منه مراراً كى يتردى من رؤوس شواقي الجبال. فكلما أُوْفى بذيوة جبل لكى يلقى نَفْسَه تَبْدَى له جبريل فقال: يا محمد، إنك رسول الله حقاً. فيسكن لذلك جأشه، وتقرُّ نفسه، فيرجع. فإذا طالت عليه فترة الوحى عَداً لمثل ذلك. قال: فإذا أُوْفى بذورة جبل تَبْدَى له جبريل فقال له: مثل ذلك»^۱

ترجمه:
بخاری به سند خود از عایشه روایت کرده که گوید: نخستین باری که وحی بر رسول خدا «ص» آمد خوابهای راست بود که خوابی نمی دید جز آنکه مانند صبح روشن می آمد، سپس به حالت خلوت علاقه مند شد و در غار حرا خلوت گزیده و شبهای معدودی را به عبادت می گذراند پیش از آنکه به نزد خانواده بیاید و برای آن توشه گیرد، سپس به نزد خدیجه بازگشته و برای آن توشه برمی گرفت.

تا وقتی که حق به نزد او آمد و آن حضرت در غار حرا بود پس فرشته نزد آنحضرت آمده و گفت: بخوان! فرمود: من خواندن ندانم! گوید: پس آن فرشته مرا گرفت و بسختی فشارم داد بدان حد که طاقتم تمام شد سپس رهایم کرد و گفت: بخوان! من گفتم: خواندن ندانم، دوباره مرا گرفت و برای بار دوم مرا بسختی فشار داد بحدی که طاقتم تمام شد آنگاه رهایم کرد و گفت: بخوان! گفتم: خواندن ندانم، که برای سومین بار مرا گرفت و بسختی فشارم داد بحدی که طاقتم تمام شد و سپس مرا رها کرده و گفت:

بخوان بنام پروردگارت که آفرید... (تا بآخر آیات)
پس رسول خدا «ص» بازگشت در حالی که دلش میلرزید و بهمان حال بنزد خدیجه آمد و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید! پس آنحضرت را پوشانیدند تا اضطراب و ترس از او دور شد.
رسول خدا شرح حال خود را برای خدیجه بیان داشته و فرمود: من بر خویشتم بیمناکم!
خدیجه گفت: هرگز! بخدا سوگند که خداوند تو را خوار نخواهد کرد،

زیرا توفیق رحمت می کنی و مهمان نوازی و سختیها را تحمل می کنی و ناداران را دارا می کنی و برپیش آمدهای حق کمک می کنی!

سپس خدیجه آنحضرت را برداشته و بنزد ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالمزی که پسر عموی خدیجه بود آورد، و او مردی بود که در زمان جاهلیت بدین نصرانیت در آمده بود و کتابهای عبرانی و انجیل را بمقدار زیادی نوشته و پیرمردی بود که کور شده بود.

خدیجه بدو گفت: عموزاده از برادرزاده ات بشنو! ورقه گفت: عموزاده چه می بینی؟ رسول خدا «ص» آنچه را دیده بود بدو خبر داد، ورقه گفت: این همان ناموسی است که بر موسی نازل میشد و ای کاش من امروز جوانی بودم ای کاش من در آنروز که قوم تو تو را بیرون میکنند زنده بودم، رسول خدا «ص» فرمود: مگر مرا بیرون می کشند؟ گفت: آری، هرکس گفتاری مانند تو برای مردم بیاورد مورد دشمنی قرار میگیرد و اگر آنروز تو را من درک کنم پیوسته تو را یاری خواهم کرد. و پس از این جریان بمدت کمی ورقه از دنیا رفت، و وحی قطع شد...

... چنانچه رسول خدا بسختی غمگین گردید تا بدانجا که بارها خواست خود را از بالای نوکهای کوهها پرت کند و هر بار که بالای کوهی میرفت تا خود را پرت کند جبرئیل در برابر او ظاهر میشد و می گفت: ای محمد توبیح رسول خدا هستی، و همان سبب میشد که دلش آرام گیرد، و جانش مستقر یابد، و چون فترت وحی طول می کشید دوباره بهمان فکر می افتاد و چون به بالای کوه میرفت جبرئیل در برابر او ظاهر میشد و همان سخنان را به او می گفت...!

و اینک تحقیقی درباره سند و متن این حدیث

اما از نظر سند:
همانگونه که شنیدید این حدیث از زهری از عروة بن زبیر از عایشه نقل شده... و زهری همان کسی است که در تشبیه حکومت مروانیان و ستمگران نقش داشته و نویسنده هشام بن عبدالملک و معلم فرزندان او بوده... اگر چه گفته اند که در آخر عمر توبه کرده و جزء اصحاب امام چهارم علیه السلام در آمده، اما آیا این حدیث را قبل از توبه نقل کرده با بعد از آن؟ نمیدانیم!...

و گذشته از این، سماع او از عروة بن زبیر نیز به اثبات نرسیده چنانچه ابن حجر در تهذیب التهذیب گفته...^۲

و عروة بن زبیر برادر عبدالله بن زبیر و خواهرزاده عایشه نیز همان کسی است که برای تشبیت همان حکومت غاصبانه و موقت برادرش عبدالله بن زبیر در مکه و مدینه از انتساب هر دروغ و تهمت‌ی نسبت به بنی هاشم باک نداشت تا آنجا که ابن ابی الحدید از استادش اسکافی نقل می‌کند که عروة بن زبیر از کسانی بود که از معاویه پول می‌گرفت و در مذمت علی علیه السلام حدیث جعل می‌کرد، و سپس از این نمونه حدیث‌های جعلی، که بوسیله کیسه‌های پول معاویه شرف صدور و اجلال نزول فرموده بود! حدیث زیر را طبق همین سندی که اینجا است نقل می‌کند که زهری از عروة بن زبیر از عایشه نقل کرده که گوید:

«كنت عند رسول الله إذا قبل العباس وعلي، فقال: يا عايشة إن هذين يموتان علي غير ملتي، او علي غير ديني»^۳

یعنی من نزد رسول خدا «ص» بودم که عباس و علی از درآمدند و رسول خدا «ص» فرمود: ای عایشه این دو نفر بیگانه از کیش من و یا بر غیر دین و آئین من از دنیا بیرون می‌روند و می‌میرند!

و در دشمنی با علی علیه السلام در حدی بود که هرگاه نام آنحضرت نزد او برده میشد آن بزرگوار را دشنام داده و دست‌های خود را بعنوان اظهار تأسف بهم میزد و می‌گفت: آیا علی پاسخ آنهمه خون مسلمانان را که ریخت چه میدهد؟^۴

و از اینها هم که بگذریم عایشه این حدیث را از رسول خدا «ص» و یا دیگری هم نقل نمی‌کند، بلکه بصورت ارسال و یا بهتر بگوئیم بعنوان یک نظریه و اجتهاد شخصی گفته است زیرا این مطلب از نظر تاریخی مسلم است که خود عایشه نمی‌تواند بدون واسطه داستان وحی را نقل کند زیرا عایشه در هنگام بعثت رسول خدا هنوز بدنیا نیامده بود و چهار سال یا پنج سال پس از بعثت رسول خدا «ص» بدنیا آمده...

و بهمین علت محدثان اهل سنت این حدیث را جزء مراسیل صحابه دانسته و گفته‌اند: مراسیل صحابه همگی حجت است...^۵

اما این سخن محدثان اهل سنت نیز در مورد خصوص این حدیث بنا بگفته امام نووی در شرح صحیح مسلم با گفتاری یکی از بزرگان ایشان یعنی سخن امام ابواسحاق اسفراینی نقض شده و از حجیت خارج گشته و این متن گفتار نووی است که گوید:

«واما مرسل الصحابی كقول عايشه رضي الله عنها «اول ما بدئ به رسول الله» ص «من الوحي الرؤيا الصالحة...» قال الامام ابو اسحاق الاسفرائيني لا يحتج به»^۶

و بنظر نگارنده اصل این مطلب نیز که این حدیث را جزء حدیث‌های «مُرسل» بدانیم مورد خدشه و تردید است و اطلاق حدیث مُرسل بر اینگونه حدیث‌ها باید با نوعی تسامح و مجاز همراه باشد، زیرا حدیث مرسل بر طبق اصطلاح اهل درایه به حدیثی گویند که کسی بدون واسطه آنرا از رسول خدا «ص» نقل کند، و در اینجا عایشه اساساً آنرا از رسول خدا «ص» نقل نمی‌کند، بلکه بعنوان یک نظریه و اجتهاد شخصی ذکر کرده...

و بعید نیست اینکار هم از تصرفات عروة بن زبیر خواهرزاده او بوده است که برای بازارگرمی بسود خاله‌اش سند آخر حدیث را حذف کرده باشد، و بعنوان نظریه او نقل کرده است، چون عروة بن زبیر عقیده داشته که در روی کره زمین در آنزمان کسی از عایشه دانشمندتر به علوم اسلامی و علوم دیگر وجود نداشته و این عبارت از عروة بن زبیر مشهور است که گفته است:

«ما رأيت أحداً أعلم بفقهِ ولا طب ولا شعر من عايشة»^۷

من احدی را داناتر از عایشه در علم فقه و طب و شعر ندیدم! و عروة بن زبیر شاید پیش خود فکر کرده کسی که در هر علمی داناترین مردم روی زمین باشد در امثال اینگونه امور نیز میتواند اظهار نظر کند، و امثال بخاری و مسلم نیز این اظهار نظر شخصی را بعنوان یک حدیث صحیح در کتاب خود آورده و بدان احتجاج کرده‌اند. والله العالم.

و تازه این مطلب - که هر حدیثی در کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده پذیرفته شده و حجت باشد نیز مخدوش و غیر قابل قبول نزد علمای اهل سنت است، و این گفتار ابن حجر عسقلانی است که در مقدمه کتاب خود «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» گفته است:



رسول الله، فقال له جبرئيل: اقرأ، فقال: كيف اقرأ؟

فقال: اقرأ باسم...^{۱۱}

و در یکی از دو حدیث ابن اسحاق نیز ذکری از این ماجرا

نیست، که می‌توانید خود حدیث را در سیره ابن هشام به بینید^{۱۲}

۳- در این روایت آمده بود که خدیجه پس از این ماجرا رسول

خدا «ص» را برداشته و بنزد ورقة بن نوفل برد، و...^{۱۳}

ولی در روایت سعید بن مسیب آمده که خدیجه هنگامی که

سخنان رسول خدا «ص» را شنید آنحضرت را در خانه گذاشته و

نخست بنزد عداس- غلام عتبه بن ربیع- که نصرانی و اهل نبوی

بود آمد و جریان را به او بازگفت، و عداس او را دلگرم کرد که

این جبرئیل همان فرشته وحی و امین خدا است...^{۱۴}

و خدیجه از نزد عداس بازگشته پیش ورقة بن نوفل رفت... و

با او نیز گفتگو کرد... و...^{۱۵}

و اختلافات دیگری که بطور اجمال می‌توانید آن روایات را در

کتابهای صحاح و کتابهای دیگر به بینید^{۱۶}

ادامه دارد

۱- صحیح بخاری، با شرح کرمانی طبروت، ج ۱ ص ۲۹-۴۰، وج ۲۴-۲۵، زمین چاپ.

۲- ۹۴، و نظیر همین روایت در صحیح مسلم ج ۱ ص ۹۷ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۷ و کتابهای دیگر نیز نقل شده.

۳- تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۴۵۰.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۶۳. ۵- قاموس الرجال ج ۶ ص ۳۰۰.

۶- شرح کرمانی از صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۰-۳۱.

۷- شرح صحیح مسلم (حاشیه ارشاد الساری) چاپ مصر ج ۱ ص ۴۴.

۸- آمد الغایة ج ۵ ص ۵۰۴، والاصابة ج ۴ ص ۳۴۹.

۹- ارشاد الساری ج ۱ ص ۲۱.

۱۰- برای اطلاع از متن کامل این روایت به سیره النبویه ابن کثیر ج ۱ ص ۳۹۸ مراجعه کنید.

۱۱- سیره النبویه ابن کثیر ج ۱ ص ۱۱۲-۱۱۳.

۱۲- سیره النبویه ابن کثیر ج ۱ ص ۴۰۵.

۱۳- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۳۴.

۱۴- سیره النبویه ابن کثیر ج ۱ ص ۴۰۶.

۱۵- برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهای البداية والنهاية ج ۳ ص ۱۵ به بعد و

تاریخ طبری ج ۲ ص ۵۰ به بعد و تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۳ و صحیح بخاری ج ۲

ص ۲۰۰ و عیون الانرج ج ۱ ص ۸۳ و اسباب النزول ص ۱۱ و عیون الانرج ج ۱

ص ۸۲ و سیره قاضی دحلان ج ۱ ص ۸۳ و سیره حلبیه ج ۱ ص ۲۴۴ به بعد مراجعه

نمائید.

«وقد انتقده الحفاظ في عشرة وأمة حديث»

یعنی کتاب صحیح بخاری نزد حافظان حدیث در یکصد و ده حدیث مورد انتقاد قرار گرفته و صحت آنها مورد تردید است.

و در مورد صحیح مسلم نیز وضع بدتر است چنانچه قسطلانی در کتاب «ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری» گوید:

«ما انتقد علی البخاری من الاحادیث أقل عدداً مما انتقد علی المسلم»^۱

یعنی انتقاداتی که بر احادیث صحیح بخاری شده کمتر از انتقاداتی است که بر صحیح مسلم شده.

و این بود اجمالی از وضع سند این حدیث...

و اما از نظر متن

اولاً- متن این روایت و مضمون آن با روایات دیگری که در

باب وحی- حتی از خود عایشه نقل شده اختلاف فراوان دارد که

این خود موجب ضعف و وهن این حدیث میشود که از باب

مثال می‌توانید موارد زیر را ملاحظه نمائید.

۱- در این روایت آمده که نخستین آیاتی از قرآن که بر رسول

خدا «ص» نازل گردید آیات سوره علق بود ولی در روایت بیهقی

و ابونعیم که بسندشان از عمرو بن شرحبیل روایت کرده‌اند

نخستین سوره‌ای که بر رسول خدا «ص» نازل شد سوره فاتحه

الکتاب بوده^۱...

و در برخی از روایات اهل سنت نیز آمده که نخستین

سوره‌ای که بر رسول خدا «ص» نازل گردید سوره «یا ایها

المدثر» بوده^۲...

۲- در این حدیث آمده بود که وقتی جبرئیل بنزد آنحضرت

آمد سه بار او را بسختی فشار داد به حدی که رسول خدا به حال

مرگ افتاد... و...^۳

در صورتیکه در حدیثی که موسی بن عقبه از زهری از سعید

بن مسیب روایت کرده هیچ ذکری از این فشار و نبوت با اعمال

شاقه بمیان نیامده و عبارت آن روایت اینگونه است:

«... ثم استعلن له جبرئيل وهو بأعلى مكة فأجلسه على مجلس

کریم معجب کان النبی «ص» بقول: اجلسنی علی بساط کهیئة

الدرونک فیہ الباقوت واللؤلؤ فبشره برسالة الله عزوجل حتی اطمان